



# نظریه‌های امنیت و تهدیدها

عباس یسندی

## مقدمه:

تقریباً تمامی ملت‌ها در طول حیات خویش با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شوند که در معرض تهدید قرار گرفته، امنیتشان به مخاطره می‌افتد. موقعیت تهدید، تکاپو برای تأمین امنیت را سبب می‌شود و اینجاست که نظریه‌های گوناگونی برای تأمین امنیت، تولید و دیدگاه‌های متفاوتی عرضه می‌شوند. تصمیم‌گیری در این مرحله، سرنوشت‌ساز است و حرکت آینده یک جامعه را رقم می‌زند.

امروز جمهوری اسلامی ایران کم و بیش در چنین موقعیتی قرار دارد. تهدیدهای پنهان و آشکار قدرت‌های استکباری، فرصتی برای پردازش «نظریه‌های امنیت ملی» فراهم ساخته است. در این نوشتار، به برخی دیدگاه‌ها در مقوله تأمین امنیت اشاره شده، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پیش از طرح و بررسی دیدگاه‌ها، لازم است به این نکته به صورت گذرا اشاره شود که مقیاس سنجش نظریه‌های امنیت چیست و با چه الگویی باید به ارزیابی آن‌ها پرداخت.

## الگوی ارزیابی نظریه‌های امنیت

ملاک ارزیابی هر پدیده‌ای از جمله «امنیت»، بر دو پایه استوار است: یکی «پایدار» و دیگری «پیامد منفی نداشتن». پدیده‌های ناپایدار و پدیده‌هایی که پیامد منفی داشته باشند، مثبت ارزیابی نمی‌شوند. بر همین اساس، امنیتی ارزشمند است که پایدار بوده و فاقد

پیامد منفی باشد. اگر امنیت به گونه‌ای طراحی شود که فقط در کوتاه مدت ایمنی‌بخش باشد و در دراز مدت به ناامنی منتهی شود، امنیت مطلوب نیست. اگر امنیت انتخاب شده آغازی امن و پایانی ناامن داشته باشد، نمی‌توان آن را مثبت ارزیابی کرد و بلکه اساساً نمی‌توان آن را امنیت نامید؛ زیرا امنیت آغازین نیرنگی بیش نبوده و فقط برای فریب

## به هر روی، الگوی ارزیابی نظریه‌های امنیت، دو شاخص دارد: یکی پایداری و دیگری پیامد منفی نداشتن.

باشد (غارت منافع). همچنین «برتری طلبی» سبب می‌شود که هویت مستقل دیگر جوامع را به رسمیت نشناسد و استقلال و حریت آنان را برنتابد و همه را تابع، مطیع و دنباله‌رو خود بخواند. قدرت‌های برتری طلب، همه را فرو تر از خود می‌خوانند و از تبعیت دیگران لذت می‌برند. در حقیقت، آقایی آنان در بردگی دیگران است و از این رو نمی‌توانند آزادی و استقلال فکری و فرهنگی دیگران را تحمل کنند (اسارت فکری و فرهنگی).

این مکتب را باید مکتب «سلطه» نامید. در مکتب سلطه، مسأله‌های «تهدید منافع» و «تهدید هویت» تعریف جدیدی می‌یابند. از دیدگاه سلطه‌جویان، هر منفعت مستقلی که از آن دیگران باشد ولی در اختیار آنان نباشد، «تهدید منافع ملی» نامیده می‌شود و هر هویت مستقلی را که بر خلاف فرهنگ و نظر آنان باشد، «تهدید هویت ملی» می‌نامند. این در حالی است که در عرف خردمندان و در منطق فرزنانگان، «حمله و هجوم»، تهدید نامیده می‌شود، نه مقاومت و تسلیم نشدن. در چنین شرایطی، اگر جامعه‌ای بخواند استقلال، آزادی و منافع خویش را حفظ کند و بر هویت خویش پایدار بماند، «دشمن» نامیده می‌شود و ستیز با آن را مشروع می‌دانند. نبرد مشروع نبردی است که برای حفظ و حراست از منافع و کیان فرهنگی یک جامعه باشد و حال آن‌که این نبرد، نبرد برای تسلط و توسعه منافع است. با چنین پدیده‌ای در واقع، منافع دیگران و هویت آنان مورد تهدید قرار گرفته است، نه این‌که امنیت ملی حفظ شده باشد. پیامد این موقعیت آن است که فضای مسالمت به ستیز تبدیل می‌شود و امنیت و آرامش جای خود را به ترس و وحشت می‌دهد. و این چنین است که تهدید شکل می‌گیرد و امنیت به مخاطره می‌افتد.

**نکته دوم: روش‌شناسی تهدید:** در چنین شرایطی، معمولاً منبع تهدید، آمیزه‌ای از «ارباب» و «تطمیع» را اجرا می‌کند. این همان سیاست «چماق و هویج» است که از یک سو، از روش رعب و وحشت استفاده می‌کند و از سوی دیگر، از روش تطمیع. علت اتخاذ این‌گونه روش‌های متفاوت، تفاوت زمان نیست، بلکه تفاوت مخاطبان است. در هر جامعه‌ای، طیف گسترده‌ای از انسان‌ها وجود دارند که همه در یک سطح نیستند؛ برخی از آن‌ها در مقابل ارباب، ضعیف و آسیب‌پذیرند و برخی دیگر در برابر تطمیع؛ برخی را با نشان دادن چماق می‌توان ترساند و به پذیرش شرایط واداشت و برخی را با نشان دادن هویج می‌توان خرید. به همین دلیل، هر درورش به کار گرفته می‌شوند تا بتوان در هر دو گروه تأثیر گذارد و یا

بوده است. همچنین اگر امنیت به گونه‌ای تأمین شود که پیامدهای منفی داشته باشد و تبعات آن بیش از منافع آن باشد، چنین امنیتی نیز منطقی و مثبت ارزیابی نمی‌گردد. به بیان دیگر، هزینه‌ای که برای کسب امنیت و تداوم آن پرداخت می‌شود، باید معقول و منطقی باشد. اگر هزینه‌ها و تبعات جانبی‌اش بیش از چیزی باشد که به دست می‌آید، مقرون به صرفه نبوده، توجیه‌پذیر نیست.

در این جا نکته دیگری هم روشن می‌شود و آن این‌که با توجه به تنوع منافع، باید به «طبقه‌بندی» و «ارزش‌گذاری» منافع پرداخت و مشخص ساخت که هر منفعتی چه قیمتی دارد. بدون شک، در این طبقه‌بندی مشخص خواهد شد که چه منافعی معامله ناپذیر بوده و بر سر آن‌ها هیچ سازشی صورت نخواهد گرفت. به هر روی، الگوی ارزیابی نظریه‌های امنیت، دو شاخص دارد: یکی پایداری و دیگری پیامد منفی نداشتن.

### نظریه‌های امنیت

در این بحث، به بررسی دیدگاه‌هایی که در مقوله امنیت ارائه می‌شوند، می‌پردازیم. برای شناخت صحیح نظریه‌های امنیت، نخست باید برخی زمینه‌های شکل‌گیری این نظریه‌ها روشن شوند. برای این منظور، ابتدا به «زمینه‌شناسی تهدید» می‌پردازیم و سپس به «روش‌شناسی تهدید»:

**نکته اول: زمینه‌شناسی تهدید:** سؤال این است که اساساً چرا جامعه‌ای در موقعیت تهدید قرار می‌گیرد؟ در پاسخ به این پرسش، باید گفت: هر جامعه‌ای بر اساس نظرها، باورها و آرمان‌هایی که دارد، هویتی دارد که به منزله روح و جان جامعه است و تمام سیاست‌ها، برنامه‌ها و روش‌های لازم بر اساس آن تنظیم می‌شوند (اصل هویت). همچنین در حیات جهانی جامعه‌ها، هر ملتی سهمی از منافعی هستی دارد که بر اساس آن، قلمرو منافع هر جامعه تعریف شده، مرزهای آن مشخص می‌شوند (اصل منافع). در چنین شرایطی، اگر هویت هر ملتی محترم شمرده شود و قلمرو منافع هر جامعه‌ای به رسمیت شناخته شود، زندگی مسالمت‌آمیز شکل می‌گیرد و همه جوامع می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند.

حال اگر به این شرایط، عنصر نامطلوبی اضافه کنیم که قدرت بیش‌تری دارد و ستیزه‌جو، زیاده‌خواه و برتری‌طلب باشد، پدیده «تهدید» شکل می‌گیرد. «زیاده‌خواهی» موجب می‌شود که قدرت برتر، هیچ قلمرویی را به رسمیت نشناخته، هیچ مرزی را محترم نشمرد و به حق خود قانع نبوده، بی‌بسته در اندیشه گسترش قلمرو خود و تصاحب منافع دیگران

پایه  
کتاب

## اگر هویت هر ملتی محترم شمرده شود و قلمرو و منافع هر جامعه‌ای به رسمیت شناخته شود، زندگی مسالمت آمیز شکل می‌گیرد و همه جوامع می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند.

موفقیت روش ارباب دانست و معلوم می‌شود ایجاد رعب و وحشت کارساز بوده و توانسته است هدف دشمن را محقق سازد.

شاید مهم‌ترین ویژگی این دیدگاه، «به استقبال ذلت رفتن» باشد. وقتی جامعه در وضعیت تهدید قرار می‌گیرد، این گروه برای آن‌که - به خیال خود - دچار ذلت نشود، استراتژی «فرار به سوی ذلت» را به جای راهبرد «مقاومت و پایداری» برمی‌گزیند و خود به استقبال ذلت می‌رود. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «النَّاسُ مِنْ خَوْفِ الذَّلِيلِ فِي الذَّلِيلِ»<sup>(۱)</sup> مردم از ترس ذلت در ذلت می‌افتند. بلکه فراتر از آن می‌فرماید: «النَّاسُ مِنْ خَوْفِ الذَّلِيلِ مَتَعَبَلُوا الذَّلِيلَ»<sup>(۲)</sup> مردم از ترس ذلت به سوی ذلت می‌شتابند.

این گروه نه تنها از ترس ذلت، به دام ذلت گرفتار می‌شود، بلکه شتابان خود را به دامن ذلت می‌افکند! و این پدیده شگفتی است. ترس تا آن‌جا مفید است که انسان را به «هوشیاری» در برابر تهدید و به «مقابله» با منبع تهدید برانگیزد. اما این ترس گاهی چنان تأثیرگذار است که فرد را به جای هوشیاری و مقابله، به سمت منبع تهدید سوق می‌دهد. این وضعیت انسان را به یاد شکارهایی می‌اندازد که در اثر ترس و وحشت فراوان، به همان سمتی فرار می‌کنند که دام صیاد پهن شده است.

به هر روی، این نظریه معتقد است که با فرار به سوی دشمن، می‌توان امنیت کسب و آن را حفظ کرد. باید دید با توجه به الگوی ارزیابی ارائه شده، نظریه مذکور چه وضعیتی دارد.

### دیدگاه دوم: «فرار به سوی رفاه»

دیدگاه دیگری که پرداخته گروه دوم است، اعتقاد دارد: باید پیشنهاد کمک مالی از سوی منبع تهدید را پذیرفت و با وی کنار آمد که در این صورت، هم تهدید برطرف شده است و هم منافع اقتصادی به دست آمده. شرایط موجود از نظر این گروه بدین شکل است که «بین دوراهی رفاه و جنگ قرار گرفته‌ایم؛ اولاً، جنگ ضد امنیت است؛ ثانیاً، هم خسارت‌بار است و هم منافع پیشنهادی از دست می‌روند؛ ثالثاً، توان مقابله با منبع تهدید وجود ندارد. بنابراین، بهترین گزینه پذیرش کمک‌های پیشنهادی و ایمنی از جنگ و خسارت‌های آن است.»

این دیدگاه با روش «تطمیع» و با ویژگی گروه دوم در یک جهت است. پردازش چنین نظریه‌هایی در پاسخ به سیاست هویج و نشانه موفقیت آن است. برای این گروه، مهم آن است که رفاه تأمین گردد و چرب و شیرین زندگی فراهم باشد. این دیدگاه انسان را به یاد مرغان خانگی می‌اندازد که ازای به دست آوردن آب و دانه و لانه، خود را در پناه دشمن قرار داده، حیات خویش را در چنگال او قرار می‌دهند و ثمره تلاش روزانه خود را نیز تقدیم دشمن می‌کنند، به خلاف مرغان آسمانی و عقابان

دست کم راه نفوذی در یکی از دو گروه پیدا کرد. البته افراد جامعه به این دو منحصر نمی‌شوند. افراد دیگری هم هستند که در هیچ یک از این دو گروه جای نمی‌گیرند. اینان گروه مستقلی هستند که ویژگی‌های دیگری داشته و دیدگاه‌های متفاوتی دارند و در باب امنیت نیز طرح خاص خود را دارند. (در جای خود درباره این گروه سخن خواهیم گفت.) اکنون به این نکته اشاره می‌کنیم که فقط دو گروه نخست در معادله‌های قدرت‌های توسعه‌طلب جای می‌گیرند و گروه سوم برای این معادلات ناآشناست. اساساً ساختار و ماهیت دستگاه‌های ارزیابی قدرت‌ها به گونه‌ای است که توان شناسایی و ارزیابی گروه سوم را ندارد. برنام‌ها و روش‌های شناخته شده آنان نیز به گونه‌ای نیست که بتواند پاسخ مناسبی برای وضعیت این گروه باشد. این یکی از نقاط ضعف و آسیب‌پذیر قدرت‌های سلطه‌جو است. به همین دلیل، اگر در جامعه مورد تهدید چنین گروهی وجود داشته باشد و این گروه تأثیرگذار و تعیین‌کننده باشد، ممکن است کار را برای منبع تهدید مشکل سازد؛ زیرا به نظر می‌رسد هیچ‌یک از روش‌های ارباب و تطمیع در این گروه مؤثر واقع نمی‌شود و اساساً این گروه سازش‌ناپذیر است.

به هر روی، روش منبع تهدید دو چیز است: یکی ارباب و دیگری تطمیع. این دو روش هرچند ممکن است در برخی موارد تمام افراد جامعه را پوشش ندهند، اما دست‌کم، دو گروه را پوشش خواهند داد. به نظر می‌رسد میان گروه‌های سه‌گانه اختلاف و یا حتی درگیری به وجود خواهد آمد، بخصوص میان دو گروه اول با گروه سوم؛ زیرا دو گروه اول هدف مشترکی دنبال می‌کنند، هرچند راهبردهای متفاوتی دارند، اما گروه سوم هم هدف متفاوتی دارد و هم راهبردی متفاوت. در چنین شرایطی باید دید کدام‌یک از این دو دسته موفق می‌شوند ابتکار عمل را در دست گیرند و شرایط موفقیت هر کدام چیست.

در ادامه به بررسی دیدگاه‌های متفاوت جهت کسب امنیت و رفع تهدید می‌پردازیم:

### دیدگاه اول: «فرار به سوی دشمن»

دیدگاهی که پرداخته گروه اول است، اعتقاد دارد: برای فرار از وضعیت تهدید، باید به سوی دشمن رفت. شرایط موجود از نظر این گروه بدین شکل است که «بین دو راهی جنگ یا مصالحه قرار گرفته‌ایم؛ اولاً، جنگ ضد امنیت است؛ و صلح، امنیت. ثانیاً، معادله قدرت به نفع منبع تهدید است و ما در موضع ضعف قرار داریم. بنابراین، بهترین راه، پاسخ مثبت به گزینه دوم، یعنی «مصالحه» است.»

این دیدگاه با روش «ارباب» و با ویژگی گروه نخست در یک جهت قرار دارد و در حقیقت، باید آن را در پاسخ مثبت به سیاست چماق و نشانه





بلند پرواز که هرچند از مواهب اهدایی انسان‌ها محرومند و در معرض تهدید آنان قرار دارند، اما خود را اسیر چنگال دشمن نساخته‌اند.

### ارزیابی دیدگاه اول و دوم

در ارزیابی این دو دیدگاه، علاوه بر پرسش‌های اساسی که «پایداری» و «پیامد» چنین امنیتی را مورد سوال قرار می‌دهند، به این پرسش‌ها نیز پرداخته می‌شود که ویژگی این نظریه پردازان چیست؟ و آیا محاسبه توان طرفین، به درستی انجام شده است یا نه؟

### ۱. آیا امنیت حاصل شده از این دو نظریه، از پایداری برخوردار است؟

«امنیت پایدار»، امنیتی است اکتسابی و درون‌زا که وجودش مدیون هیچ عامل بیرونی نیست. اگر امنیت، عاریه‌ای و برون‌زا باشد و با کمک منبع تهدید و در موضع ضعف به دست آید، فاقد عنصر پایداری است. کشوری که در معرض تهدید قرار می‌گیرد، اگر از سر ترس و ضعف، تن به مذاکره و مصالحه دهد، در حقیقت امنیت خویش را به دست منبع تهدید تأمین کرده است، و آیا می‌توان امنیتی را که زمام آن در دست دشمن است، «امنیت پایدار» نامید؟ امنیتی که با مهندسی منبع تهدید به دست آید، امنیتی است «وابسته» و غیر بومی. امنیت وابسته را باید «سراب امنیت» نامید؛ زیرا ظاهری زیبا و باطنی تهدیدآمیز دارد و بلکه می‌توان گفت عین تهدید است. امنیتی که به دست دیگران تأمین گردد، به دست همانان نیز از میان خواهد رفت و از این رو، همواره هراس بر باد رفتن امنیت وجود خواهد داشت. امنیتی که آغاز آن شاخه زیتون و پایان آن تیغ شمشیر باشد، امنیت نیست. امنیتی که با آب و دانه شروع شود و با خون و گلوله ختم شود، امنیت نیست. این گونه امنیت‌ها شبیه امنیت مرغان خانگی است که نهایت آن ذبح شدن و زینت سفره ارباب گردیدن است. لانه‌ای که برای چنین مرغانی می‌سازند، قتلگاه آنان است.

گویند: روزی نگاه عقابی به مرغی افتاد که درون خانه‌ای زندگی می‌کرد. از مشاهده این صحنه، هم در شگفت شد و هم افسوس خورد. لب دیوار نشست و رو به مرغ کرد و گفت: خوشا به حال شما که انسان‌ها از شما مواظبت می‌کنند. (تأمین امنیت) و جای مناسب در اختیارتان قرار می‌دهند (تأمین مسکن) و آب و دانه برایتان آماده می‌کنند (تأمین خوراک). اما تا مرا می‌بینند با تیر و کمان هدف قرار می‌دهند! مرغ پاسخی داد که عقاب بیش تر شگفت زده شد و از موقعیت خود احساس رضایت و خرسندی کرد؛ گفت: همین انسان‌ها روزی تیغ بر گلوی من

خواهند گذاشت و مرا ذبح خواهند کرد و گوشت لذیذ من زینت سفره‌شان خواهد شد.

در نگاه اول، زندگی مرغ برای عقاب، هم شگفتی دارد و هم افسوس؛ شگفتی از این که چرا انسان صیاد و تیرانداز، که طبیعت وی شکار است، از حیواناتی مثل مرغ نگره‌داری می‌کند و حال آن که پرنده‌ای مثل او را با تیر می‌زند و صید می‌کند؟ انسانی که عقاب می‌شناسد، موجودی است صیاد و شکارچی و حال آن که نسبت به مرغ‌ها نگیهان و تأمین‌کننده آب و دانه و لانه است و این، البته جای شگفتی دارد.

و اما افسوس عقاب به این دلیل است که چرا او مورد این لطف و مهر قرار نمی‌گیرد و فقط قهر آدمیان نصیب او شده است؟ از دیدگاه عقاب، امنیت و رفاه مرغ خانگی تأمین است؛ لانه‌ای برایش درست کرده‌اند که او را از سرما و گرما، و از گزند دشمنان ایمن می‌سازد. همچنین آب و دانه او نیز تأمین است. مرغ نه برای مسکن دغدغه دارد و نه برای غذا، و نه از گزند دشمن هراسی دارد. به خلاف عقاب که خود باید از جانش محافظت کند و برای آب و غذایش تلاش نماید.

اما از دیدگاه مرغ، مسأله به شکل دیگری است: او با این که امنیت و رفاهش تأمین است، نگران و اندوهگین است؛ زیرا مرغ خانگی اسیر بهشتی است که پایان آن قتلگاه است. مرغ زندگی آسوده‌ای دارد، امنیت نیز دارد، اما آرامش ندارد؛ زیرا آزاد نیست، اسیر است، در بند و زندانی است؛ زندانی به زیبایی یک بهشت. مرغ باید در این بهشت نما تخم بگذارد تا انسان‌ها بخورند، و ذبح شود و طبخ گردد تا آدمیان لذت ببرند. و باز مرغی دیگر و حکایتی دیگر... آیا چنین امنیتی از عنصر «پایداری» برخوردار است؟ و آیا می‌توان آن را «امنیت» نامید؟

### ۲. آیا این‌گونه امنیت‌ها، پیامد منفی ندارند؟

این که انسان باید براساس منافع حرکت کند، سخن درستی است و این که زندگی و رفاه و آسایش نیز جزء منافع انسان محسوب می‌شوند سخن درستی است، و حتی این که انسان باید برای منافع خود معامله کند، سخن درستی است، اما بحث این است که معامله‌ها و ارزیابی‌ها باید در مجموع، به مصلحت و منفعت انسان باشد، نه به صورت جزئی. در غیر این صورت، پیامدهای منفی آن بیش از فواید اندک و زودگذر آن خواهند بود. در یک معامله، باید بهای پرداخته شده کم‌تر و یا دست‌کم مساوی کالای خریداری شده باشد. کسی که کالایی را به بیش از ارزش واقعی‌اش خریداری کرده باشد، ضرر کرده، و کسی که به قیمت خریدی کم‌تر از ارزش واقعی‌اش خریداری کرده باشد، سود برده است. بر این اساس، امنیت حاصل شده از این دو دیدگاه خسارت‌بار و زیان‌آور است؛ زیرا آزادی را می‌دهد و اسارت و

## در حقیقت، آنچه منبع تهدید به ارمغان می آورد ایمنی نیست، بلکه حصاری است تا شکار دشمن فرار نکند و قلعه‌ای است تا به چنگ دیگران نیفتد.

همین اساس مبتنی است. در مقام نظریه پردازی، به تئوریزه کردن ترس و ضعف می پردازند و در مقام تقنین، به قانونمند کردن آن و سپس در مقام اجرا، به آن عمل می کنند.

و اما طرفداران نظریه دوم را سوداگرانی تشکیل می دهند که بر اساس منافع مادی حرکت می کنند. طمع بر وجودشان غلبه دارد و به محض آن که بوی پول و ثروت به مشامشان برسد، به همان سمت گرایش پیدا کرده، تغییر موضع می دهند. همچنین این گروه افرادی راحت طلب و سختی گریزند.

در جنگ با روم، که یکی از دشوارترین لشکرکشی های رسول خدا ﷺ بود، گروهی به سبب سختی و طاقت فرسایی آن از شرکت در این جنگ خودداری کردند.

کسانی که از یاری کردن امام علی علیه السلام در برابر معاویه شانه خالی کردند، از همین گروه بودند. حضرت علی علیه السلام در توصیفشان خطاب به آنان می فرماید: «... ولکنکم أحببتم البقاء وكرهتم لقاء العدو»؛ ولی شما زنده ماندن را دوست می دارید و از برخورد با دشمن گریزانید.

وقتی معاویه پیشنهاد صلح به امام حسن علیه السلام داد، حضرت لشکر خود را جمع کرد و به آنان فرمود که اگر شما آماده نبرد باشید، من این صلح را نمی پذیرم. ولی آنان یک صدا فریاد زدند: «القیة والحیة»؛ ماندن و زندگی کردن. جالب این که همین افراد پس از آن که دیدند رهاورد صلح با دشمن ذلت است، به امام حسن علیه السلام معترض شدند که تو ما را ذلیل کردی!

مردم کوفه نیز هرچند با نمایندۀ امام حسین علیه السلام بیعت کرده بودند، اما بسیاری شان با زور و سیم حکومت، تغییر موضع داده، در جنگ علیه امام حسین علیه السلام شرکت کردند.

در متون دینی، به این نظر و جایگاه واقعی آن اشاره شده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مبغوض ترین بندگان نزد خداوند سبحان کسی است که هم و غم او شکم و شهوت او باشد»<sup>(۳)</sup>. «هر که همه هم و غمش چیزی باشد که می خورد، ارزشش به اندازه همان چیزی است که از شکمش خارج می شود.»<sup>(۴)</sup> یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر که همتش خوراکش باشد، ارزشش به اندازه همان چیزی است که می خورد.»<sup>(۵)</sup>

به هر روی، ملاک انتخاب این گروه ثروت و راحتی است. حق را آن چیزی می دانند که رفاه و راحتی در آن باشد و بر همین اساس نیز تصمیم گیری می کنند. در مقام نظریه پردازی به تئوریزه کردن طمع ورزی و راحت طلبی می پردازند و در مقام تقنین، به قانونمند کردن آن و سپس در مقام اجرا، جامعه عمل بر آن می پوشانند.

**دیدگاه سوم: «امنیت مبتنی بر عزت»**

بردگی را می پذیرد، استقلال خود را می دهد و وابسته می شود، کرامت و شرافت خود را می دهد و ذلت و حقارت را می پذیرد، همه منافع خود را تقدیم ارباب می کند و در عوض، تا زنده است آب و دانه دریافت می کند. بنابراین، پیامد امنیت در این دیدگاهها عبارت است از: «از دست رفتن هویت» که جان و روح یک ملت است و «به تاراج رفتن منافع» که سرمایه های یک ملت به شمار می روند. و با این حال، آیا می توان این گونه امنیت ها را مثبت و مطلوب ارزیابی کرد؟

### ۳. امنیتی که حاصل می شود، برای کیست؛ منبع قدرت یا ملت ها؟

همان گونه که بیان شد، دشمن دو معادله ارائه کرده است و چنین تبلیغ می کند که رهاورد آن امنیت و رفاه است و نتیجه مخالفت با آن ناامنی و تنگ دستی. با توجه به آنچه درباره ناپایداری و پیامدهای منفی این طرح ها مطرح شد، سوال این است که آیا امنیت و رفاه برای کدام یک از طرفین حاصل می شود؛ ملت تهدید شده یا منبع تهدید کننده؟ از مطالعه مجموع شرایط، چنین به نظر می رسد که رهاورد چنین طرح هایی، امنیت و رفاه برای منبع تهدید است، نه ملت تهدید شده.

**در حقیقت، آنچه منبع تهدید به ارمغان می آورد ایمنی نیست، بلکه حصاری است تا شکار دشمن فرار نکند و قلعه ای است تا به چنگ دیگران نیفتد.** پس آنچه به عنوان «امنیت» تبلیغ می شود، در واقع تأمین امنیت منافع اربابان است.

در این جا، هیچ خبری از تأمین امنیت تهدیدشدگان نیست. چنین جامعه هایی از دیگر دشمنان خود ایمن شده و در چنگال دشمن قدرتمندتر و وحشی تر گرفتار آمده اند. قدرت های سلطه گر به ملت ها امنیت می دهند تا به دست دیگران نیفتند و منافعشان در اختیار آنان باقی بماند و این چیزی جز تأمین منافع سلطه گران نیست. بنابراین، طراحان چنین نظریه هایی در تشخیص این که امنیت حقیقی و منافع واقعی چه کسی تأمین می شود، اشتباه کرده اند.

### ۴. ویژگی طرفداران این نظریه ها چیست؟

طرفداران نظریه اول را کسانی تشکیل می دهند که اهل رعب و وحشتند و نشانی از شجاعت در آنان دیده نمی شود؛ با ارباب دشمن، صحنه را خالی کرده، و فرار را بر قرار ترجیح می دهند؛ و البته فرارشان به سوی دشمن است. اینان در برابر دشمن احساس ضعف می کنند و توان مقاومت را در خود نمی بینند. گروه ضعیف الایمان از لشکریان حضرت طالوت با این استدلال که «لا طاقه لنا الیوم بجالوت و جوده»؛ ما امروز توان مقابله با جالوت و سپاهانش را نداریم صف مبارزه را ترک کردند. به هر روی، ترس و ضعف بر وجود اینان غلبه دارد و تصمیم هایشان بر



تا این‌جا امنیت مبتنی بر ترس و امنیت مبتنی بر طمع را بیان کردیم. اکنون دیدگاه دیگری را، که امنیت مبتنی بر عزت است، بیان خواهیم کرد. در این دیدگاه، امنیت به خودی خود ارزش شمرده نمی‌شود، بلکه آن امنیتی ارزش است که با مقیاس «عزت» همخوانی داشته باشد. این دیدگاه معتقد است: امنیت باید مستقل باشد، نه وابسته، و باید با مهندسی خودمان طراحی شود، نه با مهندسی دشمن. مبنای این دیدگاه آن است که امنیت از امور ضروری و بلکه استراتژیک هر جامعه است و امور استراتژیک و حیاتی را نباید با طرح و برنامه دشمن ساخت و به دست او سپرد. امنیت باید بومی باشد، نه بیگانه‌ساز و باید بر اساس هویت و منافع جامعه باشد، نه هویت و منافع دشمن. طراحی امنیت بر پایه نظرات منبع تهدید، به وابستگی منجر می‌شود و وابستگی در امور ضروری و استراتژیکی همانند امنیت، تهدیدزا است، نه ایمنی‌آور، به خلاف وابستگی در امور غیر ضروری که نمی‌تواند چندان تهدیدزا باشد. به بیان دیگر، میان وابستگی و امنیت، رابطه معکوس وجود دارد. وابستگی، عاملی تهدیدزا است و هرچه درجه ضرورت و اهمیت امور وابسته بالاتر رود، ضریب امنیت پایین‌تر می‌آید؛ زیرا به راحتی می‌توان با تهدید این امور، اساس یک کشور را متزلزل ساخت و آن را در معرض خطر قرار داد. در صورتی که تهدید امور غیر ضروری، چندان تأثیری در پایداری نخواهد داشت. می‌توان بدون تجمل زندگی کرد، اما بدون آب و نان نمی‌توان زنده بود. امنیت همانند آب و نان، از امور ضروری و استراتژیک یک جامعه است. به همین دلیل، وابستگی در امنیت به معنای نفی استقلال، آزادی و آزادگی است که رهاورد آن تبدیل شدن به عنصری وابسته و تابع است. در فرض امنیت وابسته، تهدید و فشار بیرونی، سبب تسلیم و پذیرفتن خواسته‌های پی در پی منبع تأمین امنیت، می‌گردد. اگر جامعه‌ای در موقعیت تهدید قرار گرفت، در صورتی که از روحیه عزت برخوردار بوده و برای شرافت خود ارزش قایل باشد، هرگز برای تأمین امنیت خود تن به سازش و مذاکره و مصالحه نمی‌دهد. امنیتی که در موضع ضعف و از راه مذاکره و مصالحه به دست آید، و امنیتی که در موضع نیاز به دست می‌آید، رهاوردی جز خواری و ذلت نخواهد داشت. به همین دلیل، عزتمندان و آزادگان جهان هرگز در موقعیت تهدید، برای تأمین امنیت خویش تن به صلح نمی‌دهند، بلکه به تلاش و مبارزه برمی‌خیزند و در برابر دشمن می‌ایستند و مقاومت می‌کنند و بهای آن را می‌پردازند و از سختی و دشواری پاکی ندارند.

**گاهی امور سه‌گانه «راحتی، سراب امنیت و ذلت» در کنار هم قرار می‌گیرند و امور سه‌گانه «مبارزه، امنیت**

**واقعی و عزت» در کنار یکدیگر. از پیوند امور سه‌گانه اول، امنیتی ناپایدار، ذلیلانه و البته بدون سختی و دشواری به دست می‌آید و از پیوند عوامل دسته دوم، امنیتی پایدار، عزتمندانه و البته همراه با سختی و دشواری. امنیت نوع اول را سوداگران و مرعوبان برمی‌گزینند و امنیت نوع دوم را آزادگان و سرافرازان. در امنیت نوع اخیر، نه اسارتی وجود دارد و نه غارت منافع و نه پایانی تلخ و دردناک. این امنیت برگزیده عقابان تیز پروازی است که روح بلندی دارند و برای تهیه آب و غذا و لانه خود، زحمت می‌کشند و شاید پیوسته هدف تیر صیادها باشند، اما همانند مرغان خانگی زبوانه و ذلیلانه زندگی نمی‌کنند. امنیت از نوع مرغان خانگی، همراه با تسلیم و خواری و بردگی بوده و پایان قطعی و حتمی آن مرگ به دست دشمن است. اما امنیت از نوع عقابان تیز پرواز، همراه با عزت و استقلال و آزادی است و صید شدن توسط صیاد، حتمی و قطعی نمی‌باشد. اگر پایان هر دو نیز یکی باشد، کدام یک بهتر است: تسلیم شدن و با پای خود به قتلگاه رفتن، یا آزاد زیستن و شرافتمندانه مردن؟**

به هر روی، این دیدگاه مخصوص کسانی است که نه اسیر ترسند و نه اسیر طمع، بلکه آزادگانی هستند که به عزت و شرافت و کرامت انسانی می‌اندیشند. و از این رو، نه از تهدید دشمن مرعوب و زمین‌گیر می‌شوند و نه به تطمیع دشمن فریفته. رسول خدا ﷺ نه از تهدید قریش مرعوب شد و نه به تطمیع آنان، فریفته.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: من آفریده نشده‌ام تا همانند چهارپایانی که هم آنان علف آنان است، خوردن غذای لذیذ مرا به خود مشغول سازد. (۶)

امام حسین علیه السلام را میان جنگ و امنیت مختیر کردند، اما ایشان جنگ را برگزید؛ زیرا امنیت اعطایی یزید، عین ذلت و خواری بود و از این رو، حضرت از آن به ذلت تعبیر کرد و فرمود: ﴿أَلَا وَإِنَّ الدَّعَىٰ بِنِ الدَّعَىٰ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَةِ وَهِيَ هَاتِ مَنَا الدَّلَةُ!﴾. آنچه در برابر شمشیر قرار دارد، امنیت است، نه ذلت؛ و آنچه در برابر ذلت قرار دارد، عزت است، نه شمشیر. اما امام حسین علیه السلام از امنیت به عنوان ذلت یاد می‌کنند؛ چون پیامد امنیت اعطایی دشمن، ذلت است و شمشیر را هرچند سخت و دشوار است می‌پذیرد؛ چون متضمن عزت است. اصحاب امام حسین علیه السلام نیز نه از شمشیر یزید و مرگ حتمی ترسیدند و نه به وعده‌های دنیایی آنان دل بستند. به حضرت ابوالفضل علیه السلام و برادران ایشان امان دادند، اما نپذیرفتند. این امان، همان امنیت اعطایی است که عین اسارت و بردگی است و از این رو، آن بزرگواران،



ن لعدا...  
 ن لعدا...  
 ن لعدا...  
 ن لعدا...  
 ن لعدا...

ملحق می شویم و همراه آنان وارد بهشت می گردیم. (۷)  
 ابوهریره، که در این جنگ شرکت داشته، می گوید: «وقتی با مشرکان رو به رو شدیم، آنان از نظر تعداد نیرو و ساز و برگ جنگی و همچنین نوع لباس های گران قیمت و زیورات، در حدی بودند که پنداشتیم هیچکس را یارای مقاومت در برابر آنان نیست. وضعیت آنان چشم را خیره می کرد. در این هنگام، ثابت بن ارقم به من گفت: چه شده، ای ابوهریره؟ گویا به تعداد فراوان آنان می نگری؟ گفتم: آری. گفت: تو همراه ما نبودی که جنگ بدر را ببینی؟ ما با فراوانی نیرو و ساز و برگ پیروز نمی شویم.» (۸)

در تاریخ معاصر، ابرقدرت امریکا در برابر ملت مصمم و رزمنده ویتنام، طعم شکست را چشید و ابرقدرت شوروی در برابر ملت خستگی ناپذیر افغان مجبور به عقب نشینی شد؛ همچنین کشور عراق با آن همه تجهیزات و با آن همه پشتیبانی بین المللی، نتوانست ملت مبارز ایران را به زانو درآورد. آری، اهل ایمان با فراوانی عده و عده پیروز نمی شوند. معادله پیروزی اهل ایمان این آیه شریفه است که می فرماید: ﴿إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد: ۷) این منطق صاحبان عزت و شرف است. «عزت دینی» سلاح استراتژیک و شکست ناپذیر اهل ایمان است. با این سلاح هیچ کس روی شکست و ذلت نخواهد دید.

### «مبادله امنیت» یا «استقرار امنیت»: کدام یک؟

در استراتژی «امنیت مبتنی بر عزت»، صلح می تواند یکی از راه های تأمین امنیت باشد، اما نه هر صلحی و نه هر مذاکره ای. «مبادله امنیت» از راه مذاکره و صلح پذیرفتنی است، اما «استقرار امنیت» مردود و غیر قابل پذیرش است؛ چرا که تأمین کننده امنیت واقعی نیست. «مبادله امنیت» عبارت است از این که هر دو طرف، در شرایط برابر قرار داشته باشند و هر کدام متعهد شود که به دیگری تعرض نکند و امنیت وی را تضمین کند. در این صورت، امنیت هر یک در دست دیگری است، که همانند مبادلات تجاری، آن را میان خریدار و فروشنده مبادله می کنند. این گونه مبادلات را هیچ کس ذلیلانه نمی داند. این نوع امنیت، از آن رو که متضمن «امنیت دوجانبه» است، با مبانی عزت، هماهنگ و سازگار است.

اما «امنیت استقراری» همراه با ذلت و خواری است؛ زیرا طرفین در شرایط برابر قرار ندارند. کسی که امنیت را قرض می دهد، در موضع برتر

که پرورش یافته مکتب عزت بودند، از پذیرش امنیت وابسته به دشمن، خودداری کردند.

### عزت و معادله قدرت

صاحبان دودیدگاه اول از یک سو، در ارزیابی توان دشمن اغراق می کنند و از سوی دیگر، توان خود را بسیار کم تر از آنچه هست، می بینند. واقع بینانه نبودن ارزیابی توان طرفین منجر به ارائه نظریه های سازشکارانه می گردد. در این قبیل ارزیابی ها، قدرت ملی و قدرت دینی نادیده گرفته می شوند. این نشان می دهد که اینان هم از ملت بریده اند و هم از دین. از این غافلند که دشمن، ملت سوخته نمی خواهد، بلکه ملتی می خواهد که «بله قربان گو» باشد و از این رو، اگر ملتی یکپارچه در مقابل او بایستد و دشمن ببیند که هیچ جایگاه و پایگاهی در این جامعه ندارد، از تهدید خود دست می کشد و از تهاجم خویش منصرف می گردد. همچنین ملتی که برای خدا قیام کند و حفظ دین را اصل قرار دهد، با قدرت الهی پشتیبانی می شود و در نهایت، بر دشمن پیروز می گردد: ﴿...كَمْ يَنْفِي قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ...﴾ (بقره: ۲۳۹)

اما در نظریه سوم، معادله قدرت با دو مؤلفه «ایمان به خدا» و «مقاومت مردمی» تعریف می شود. اگر ملتی به خدا ایمان داشته باشد و در راه خدا قدم بردارد و قدرتمندانه و غیرتمندانه در برابر دشمن بایستد، موازنه قدرت به نفع او خواهد بود. لشکر طالوت با عده و عده اندک، بر سپاه فراوان جالوت پیروز شد.

در جنگ «بدر»، سپاه ۳۱۳ نفره مسلمانان، که تنها دو اسب داشت، بر سپاه مسلح و مجهز قریش پیروز گردید. در جنگ «موته»، مسلمانان با سه هزار نفر به سوی امپراتوری روم حرکت کردند و ناگاه با سپاه یکصد هزار نفری مسلح و مجهز روم رو به رو شدند. مسلمانان دو شب توقف کردند تا چاره ای بیندیشند. تصمیم گرفتند یکی روانه مدینه کنند و به رسول خدا ﷺ خبر دهند که یا نیروی کمکی اعزام دارد و یا اجازه بازگشت دهد. در این هنگام، عبدالله بن رواحه که از مجاهدان بدر بود، برخاست و طی سخنان پرشوری گفت:

«به خدا سوگند، ما نه با کثرت نیرو می جنگیم و نه با کثرت سلاح و نه با کثرت سوار، مگر به وسیله این دینی که خداوند بدان ما را کرامت بخشیده است. حرکت کنید و بجنگید. به خدا سوگند، روز بدر را دیده ایم که جز دو سوار نداشتیم و روز احد را که فقط یک سوار داشتیم. نتیجه این جنگ جز یکی از دو نیکی، چیز دیگری نیست: یا پیروزی است که همان چیزی است که خداوند وعده داده و پیامبر وعده داده و وعده ای تخلف ناپذیر است، و یا شهادت است که در این صورت، به برادرانمان

۳۳



## می توان گفت که وضعیت تهدید ، « امتحان عزت شناسی » است. در این وضعیت بحرانی است که عزتمندان واقعی شناخته شده، نقاب از چهره مدعیان دروغین برداشته می شود.

دشمن، همه چیز را زیر و رو می کند و ماهیت های پنهان را آشکار می سازد. برخی رفتارهایی که مدعیان دروغین در چنین شرایطی از خود بروز می دهند عبارتند از: ترس و وحشت،<sup>(۹)</sup> تردید در وعده های الهی، تبلیغ<sup>(۱۰)</sup> ناتوانی<sup>(۱۱)</sup> و یارگیری کردن.<sup>(۱۲)</sup> بنابراین، می توان گفت که وضعیت تهدید، « امتحان عزت شناسی » است. در این وضعیت بحرانی است که عزتمندان واقعی شناخته شده، نقاب از چهره مدعیان دروغین برداشته می شود. از این رو، باید وضعیت تهدید و به اصطلاح قرآن، زلزله های سیاسی - اجتماعی را یکی از نعمت های الهی دانست.

قرار دارد و کسی که امنیت را استقراض می کند، در موضع ضعف قرار دارد و از این رو، قرض گیرنده امنیت، مجبور به پذیرش شرایط طرف مقابل است. پیمان امنیت در چنین حالتی، صلحی تحمیلی و ذلیلانه خواهد بود. در این فرض، امنیت دوجانبه حاصل نمی گردد، بلکه فقط امنیت طرف برتر تأمین می شود و آن که در موضع ضعف قرار دارد، به سراب امنیت می رسد. به بیان دیگر، در این تعامل نابرابر، طرف برتر به امنیت می رسد و طرف مقابل، عزت خود را می فروشد و تنها سراب امنیت را به دست می آورد، این عین ذلت و خواری است.

بنابراین، « مبادله امنیت » را می توان پذیرفت، اما « استقراض امنیت » را هرگز. تبادل امنیت با مبانی عزت سازگار است و استقراض امنیت با مبانی ذلت.

### تهدید؛ امتحان عزت شناسی

یکی از ویژگی های شرایط عادی، در هم آمیختگی خط ایمان و نفاق و جبهه حق و باطل است. در وضعیت عادی، ادعای ایمان افزایش می یابد و مدعیان حقیقت بسیار می شوند و تمیز مؤمنان راستین از مدعیان ایمان دشوار می شود. چنین وضعیتی سلامت جامعه را به مخاطره می اندازد. به همین دلیل، تفکیک حق از باطل، و مؤمن از منافق یک ضرورت محسوب می گردد. خداوند متعال در این باره می فرماید: ﴿ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ... ﴾ (آل عمران: ۱۷۹) و لذا خداوند وعده داده که مؤمن را از منافق جدا سازد: ﴿ وَتِلْكَ آيَاتُ الَّذِينَ نَأْمَنُوا وَكَانُوا فِي شَكٍّ... ﴾ (عنکبوت: ۱۱)، ﴿... وَتِلْكَ آيَاتُ الْمُؤْمِنِينَ... وَتِلْكَ آيَاتُ الَّذِينَ نَافَقُوا... ﴾ (آل عمران: ۱۶۶ و ۱۶۷)

راه تمیز حق از باطل، به وجود آمدن « چالش های سهمگین » است. شرایط سخت، دشوار و اضطراری، باطن انسان ها را به چالش می کشند و ماهیت پنهان آنان را از مخفی گاه بیرون می آورند و حقیقت ها را آشکار می سازند و نقاب از چهره مدعی بر می گیرند. تهدید دشمن یکی از این چالش های سهمگین و بلکه سهمگین ترین چالش هاست. خداوند متعال می فرماید: ﴿ وَتَنبِئُوكُم بَشِيرٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ يَدِ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالسَّرْمَتِ وَبَشِيرِ الضَّيْبِ... ﴾ (بقره: ۱۵۵) وضعیت تهدید در حقیقت امتحانی برای شناخت ماهیت های پنهانی است. خداوند از این قبیل امتحانات به عنوان « زلزله » یاد می کند: ﴿ إِذْ جَاءَكُمْ مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا... هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا ﴾ (احزاب: ۱۰ و ۱۱) زلزله های سهمگینی همچون تهدید همه جانبه

### پی نوشت ها

- ۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۲۰، ص ۳۴۰، ح ۸۹۰.
- ۲- غررالحکم: ح ۲۱۷۲.
- ۳- دررالحکم: ح ۳۲۹۴.
- ۴- همان، ح ۸۸۳۰.
- ۵- تئیه الخواطر، ج ۱، ص ۴۸.
- ۶- نهج البلاغه، نامه ۴۵.
- ۷- مغازی و اقدی: ج ۲، ص ۱۷۶۰؛ تاریخ اسلام ذهابی: ج ۲، ص ۴۸۱؛ تاریخ طبری: ج ۳، ص ۳۷؛ بحار الأنوار: ج ۲۱، ص ۵۵.
- ۸- تاریخ اسلام ذهابی: ج ۲، ص ۴۸۱؛ مغازی و اقدی: ج ۲، ص ۷۶۰.
- ۹- (... فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَقُولُونَ وَبِكَ تَدْرُؤُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْعَمُوتِ... )، (احزاب: ۱۹)
- ۱۰- ( وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرُؤَسٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا )، (احزاب: ۱۲)
- ۱۱- ( وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا... )، (احزاب: ۱۳)
- ۱۲- ( قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّضِينَ بِكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا... )، (احزاب: ۱۸)

Page 24